

چیز مرا و آذر نمی‌کند که در این دادگاه مطالبی بر خلاف بگویم و همان طور که بکرات گفته‌ام باز می‌گویم که هیچ‌یک از سه موضوع مندرج در ماده ۳۱۷ قانون دادرسی ارتش در فکر من و همکارانم نبوده است و فقره ۱۳ مورد ادعای دادستانی در کیفرخواست یعنی اقدام برای تشکیل شورای سلطنتی از راه رفراندوم که آنرا جرمی دانسته است که من مرتکب شده‌ام خود دلیل بر صحت عرض من و کذب این ادعا است.

کسانی که می‌خواستند به یکی از سه موضوع مندرج در ماده ۳۱۷ موفق شوند هرگز نمی‌بایست از طریق رفراندوم اقدام برای تشکیل شورای سلطنتی بکنند اینها تمام ادله صریح و روشنی است که نویسندگان کیفرخواست آن را عمداً بر خلاف مصالح مملکت تهیه کرده‌اند چنانچه از روی سهو و اشتباه عنوان شده بود بعد از دفاع من آن شخص نمی‌بایست در صحت آن اصرار کند باید می‌گذاشت که دادرسان حکمی از روی صحت و عدالت صادر کنند.

اعتراضات من خاتمه یافت و اکنون اعتراض خود را در مورد بند ۹ ادعای دادستانی که در محل خود نگفتم عرض می‌کنم.

مورد ۹ ادعای دادستانی دستور انحلال مجلس شورایی است...

در ساعت ۱۸/۳۵ جلسه تعطیل و جلسه بعدی به ساعت ۹ صبح روز یکشنبه پنجم اردیبهشت ماه

۱۳۳۳ موقوف گردید.

۱۴

۱۵

۱۶

۱۷

۱۸

۱۹

۲۰

۲۱

۲۲

۲۳

۲۴

۲۵

۲۶

۲۷

۲۸

۲۹

۳۰

۳۱

۳۲

۳۳

۳۴

۳۵

۳۶

۳۷

۳۸

۳۹

۴۰

۴۱

۴۲

۴۳

۴۴

۴۵

۴۶

یازدهمین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی

۱۳۳۳/۲/۱۵

یازدهمین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی مأمور رسیدگی به اتهام آقایان دکتر محمد مصدق و تیمسار سرتیپ تقی ریاحی در ساعت ۹/۱۰ روز یکشنبه پنج اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ در سالن باشگاه افسران لشکر ۲ زرهی تشکیل گردید. پس از قرائت صورت جلسه رئیس دادگاه اظهار داشت: به امید خداوند متعال جلسه دادگاه تشکیل است (خطاب به دکتر مصدق)

آقای دکتر محمد مصدق بقیه لایحه خود را قرائت بفرماید.

دکتر مصدق: اجازه بفرمایید یثینم صحبت کنم.

رئیس دادگاه: بفرماید خواهش می‌کنم.

دکتر مصدق: مورد ۹ ادعای دادستانی دستور انحلال مجلس شورای ملی است که نویسندگان رأی

دادگاه نوشته‌اند:

«اعلامیه متهم بر انحلال مجلس شورای ملی و تعطیل مشروطیت به بهانه عنوانی که در قوانین و سنن پارلمانی ایران سابقه ندارد به تنهایی اقدام برای تعطیل رژیم پارلمانی کشور و برهم زدن اساس حکومت قانونی به شمار می‌رود».

اعتراض: اولاً هر کاری که در این کشور سابقه ندارد و آن را شروع کنند نه فقط مورد توجه یک عده‌ای از خواص بلکه مورد توجه عموم واقع می‌شود و مردم همه می‌خواهند بدانند آن کار پس سابقه در کجا معمول بوده و از روی چه نظر خواسته‌اند آن را اقتباس کنند. اکنون بدین متوال است و فراندوم. یحیی آنهاست که اطلاع ندارند یا اینکه از اجرای آن متضرر شده‌اند می‌گویند چون فراندوم در قانون اساسی پیش‌بینی نشده مخالف با قانون اساسی است و حتی یکی از روحانیون ۹ استند هم حکم به حرمت آن داد. در صورتیکه هر عملی که شرع انور نهی نفرموده مباح است. و أمرهم شورى و شاورهم فی الامر دلیل مسلم و

واضحی است بر استعجاب آن. اگر هر چه وجود ندارد نباید وجود پیدا کند مستحسن بود قانون اساسی هم که در سیره سلاطین دوره استبداد وجود نداشت نمی‌بایست تدوین شود. قانون اساسی به ضرورت یک عده‌ای و به نفع اکثریت مردم و بر اساس اصل حکومت مردم بر مردم تدوین شده. رفراندوم هم روی همین اصل به وجود آمده است و پیروی از هر اصلی که در مصالح مردم باشد واجب است. چنانچه رفراندوم نمی‌شد و مجلس دولت را ساقط می‌کرد سقوط دولت در انظار داخلی و خارجی چه اثری داشت؟ و از نهضت ملی ایران چه باقی می‌ماند؟

آیا غیر از اینکه ملت شرافتمند ایران را در دنیا موهون می‌کرد نتیجه دیگر داشت؟ رفراندوم اجرا شد و مجلس منحل گردید و دولت فعلی هم عملاً آن را شناخت، والا نمایندگان مجلس شورای ملی را برخلاف اصل ۱۲ قانون اساسی نمی‌بایست توقیف کند. چنانچه بگویند استعفا کرده‌اند. استعفای وکیل باید در جلسه علنی مجلس شورای ملی قرائت شود و ۱۵ روز هم از آن بگذرد تا اگر نماینده مستعفی استعفای خود را پس نگرفت مستعفی شناخته شود.

نازیا توجه مردم به این اصل تازه وارد در مشروطیت سبب می‌شود که دولت‌های خیرخواه در فشار سیاست خارجی به آن متوسل شوند و از خود مردم خیر و صلاح مردم را بخواهند و بپرسند زیرا کمتر دولتی است که بتواند در مقابله با دشمنان غیر موجه دول متفرد مقاومت کند اگر سیاست‌های خارجی بدانند که دولت در مواقع مشکل و پر محذور به این اصل متوسل می‌شود موقع دادن یا ندادن نتیجه آن را هم مورد مطالعه قرار می‌دهند.

مردم خیرخواه و وطن‌پرست این اصل را از صمیم قلب پذیرفتند. نه به اعلان تحریم بعضی از روحانیون ۹ اسفند، نه به تبلیغات خلاف قانون اساسی عمال بیگانه هیچیک کمترین وقعی نگذاشتند و بهترین دلیل این است که در هیچیک از انتخابات دوره تقیبه با وجود تشریقات و تسهیلاتی که داوطلبان و کالت از صاحبان آراء می‌کردند، عده رأی دهندگان از یک میلیون و چهارصد هزار نفر تجاوز ننمود، در صورتیکه در این رفراندوم متجاوز از ۲ میلیون نفر رأی دهندگان روشنگر ساکنین شهرها شرکت کردند.

رفراندوم نه تنها یک عمل خلاف قانون اساسی نبود که مرا منتهم به تعطیل رژیم پارلمانی کشور و سر هم‌زدن اساس حکومت قانونی‌گردد، بلکه بدون شک و تردید عملی بود در صلاح مصلحت و تقویت از رژیم مشروطیت.

سیاست پیدادگر خارجی برای سقوط دولت بین نمایندگان ایجاد نفاق کرد و عده‌ای از نمایندگان مخالف دولت شدند. اگر نظریات خصوصی نبود مخالفین دولت متوجه می‌شدند که سقوط دولت به طور عادی فقط به برکناری من و همکارانم تمام نمی‌شد بلکه نهضت ملی ایران هم که دولت آن را رهبری می‌کرد، از بین می‌رفت. مناسفانه ایجاد نفاق در نمایندگانی که حس جاه‌طلبی و اغراض خصوصی داشتند مؤثر گردید و به این عنوان که به متهمین قتل سرلشکر افشار طوس در زندان برای گرفتن اقرار زجر داده‌اند دولت را استیضاح کردند و در این حال برای جلوگیری از سقوط دولت دوره بیشتر نبود.

(۱) یکی این بود که بعضی از نمایندگان موافق دولت از حضور در جلسات علنی مجلس خودداری کنند

و جلسه رسمیت پیدا نکند تا نمایندگان مخالف از انجام مقصود بازمانند که این طریق نه مفید بوده نه عملی.

الف: مفید نبود از این جهت که مخالفین دولت برای عضویت در هیئت نظارت اسنوخسته اسکناس بگی از همکاران خود و موافق پارسیس دولت فعلی را با اکثریت ۴۰ رأی انتخاب کرده اند. که ورودش در هیئت نظارت سبب می شد که همه بدانند دولت اینجانب ۳۱۲ میلیون تومان اسکناس در جریان گذارده است و این ترقی قیمتها که پس از سقوط دولت اینجانب در نتیجه اعلامیه ۱۱ شهریور ۱۳۳۲ دولت که در روزنامه کیهان شماره ۳۰۷۵ منتشر شد و مقصود از آن انتقاد از دولت اینجانب بود همان وقت دست می داد دولت اینجانب انتشار ۳۱۲ میلیون تومان اسکناس داده بود ولی اعلامیه دولت آن را به ۴۵۲ میلیون تومان ترقی داده بود و بدون تردید چیزی نمی گذشت که دولت اینجانب مجبور به استعفا می گردید زیرا دولت خارجی نفی نداشتند به دولت اینجانب کمک کنند و آن را از خطر سقوط نجات دهند.

انتشار ۳۱۲ میلیون تومان اسکناس از نظر اقتصادی بی ضرر بود و تمام متخصصین مشاور دولت از دکتر شاخ و هیئتی که تحت ریاست گوت از طرف سازمان ملل متحد به ایران آمده بودند یا این شرط که در امور تولیدی بکار رود موافق بودند و برای همین امور که در این دادگاه شرح داده شد و کاملاً در جراید منتشر نگردید به کار رفت و به مصرف رسید و استاز نشر اسکناس سبب شده بود که مردم نتوانند برای بالا بردن قیمتها پیدا کنند ولی پس از سقوط دولت که کارکنان دولت فعلی از نظر انتقاد دولت اینجانب آن را انتشار دادند اطلاع فروشندگان اجناس از آن سبب شد که قیمتها بالا برود و نتیجه کار منتقدین عاید این دولت بشود.

ب: عدم حضور نمایندگان در جلسات مجلس عملی نبود برای اینکه قیمت آنها در جلسات عیدیه سبب می شد که در کارهای محلی و مناقع عمومی آنجا نتوانند کاری بکنند و زبان مردم در تمام نقاط به اعتراض و انتقاد گشوده شود و حسن شهرتشان از بین برود و بالاخره مجبور شوند که در جلسات علنی مجلس شرکت کنند و بعضی از آنها تحت تأثیر نطقهای مخالفین دولت درآیند و رأی به سقوط دولت بدهند.

۲) و دیگر اینکه دوره ۱۷ تقنینیه منحل شود که موضوع بحث و شور قرار گرفت و ۵۶ نفر از نمایندگان مجلس که اکثریت نامه داشتند با ملاحظه تمام جوانب و اطراف صلاح کشور را در این دانستند که استعفا بدهند و استعفای آنها سبب نجاتی از آنها نمی کرد بدین معنا که اگر موضوع رفراندوم پیش نمی آمد و یا اینکه رفراندوم با انحلال مجلس موافق نبود نمایندگان مستعفی می توانستند در مجلس حاضر شوند و انجام وظیفه نمایند چون که وکیل باید استعفای خود را به مجلس بدهد و آنها به مجلس استعفا نداده بودند ولی چون همه می گفتند که استعفای این عده از نمایندگان دولت را از تحریکات سیاست خارجی مصون نمی کند و آن عده از نمایندگان که استعفا نداده اند همه روزه در مجلس حاضر می شوند و مخالفت خود را بر ضد دولت ادامه می دهند این بود که بیشتر توجه به انجالی مجلس بود و چنانچه این انجالی بر طبق اصل ۴۸ قانون

۳. منظور حسین مکی نماینده اول تهران بود که متفق از آب درآمد دولت سبب زاهدی هم در حد اقل مدتی که سرکار بود یا سرشگمتکی او را از مجلس شورای ملی بیرون راند و شایع بود که سبب زاهدی به او گفته بود خیالی کردی کسی هستی؟ نفیست تو از طرف دکتر مصدق امر را به تو مشتبه کرد.

اساسی که در مجلس مؤسسان دوم تجدیدنظر شده بود به عمل می آمد چون مجلس مزبور را ملت ایران ساخته و پرداخته سیاست خارجی می داند تأثیر بسیار بد و ناگواری در افکار می نمود و زمینه برای تبلیغات عمال بیگانه فراهم می شد و از عده آتهایی که با انحلال مجلس موافق بودند می گاست. پس چاره منحصر به فرد این بود که مدت دوره تقنینیه از طریق رفراندوم خاتمه یابد.

موضوع رفراندوم فقط منحصر به انحلال مجلس نبود بلکه استعفای دولت هم مأخوذ در موضوع بود یعنی به مردم گفته نشده بود یا رأی به انحلال مجلس بدهند یا ندهند بلکه از مردم سؤال شده بود اگر با مجلس موافقت در محلی که برای مخالفین با انحلال تهیه شده بود حاضر شوند و رأی خود را بدهند و چنانچه با دولت موافقت در محلی که برای موافقین با انحلال تهیه شده بود حضور بهم رسانند و رأی خود را در آنجا بدهند. بعد از استعفای ۵۶ نفر از نمایندگان که تصویب تلویحی رفراندوم بود باز موضوع در هیئت وزیران مطرح شور فراوان گرفت آنها هم بالاتفاق رفراندوم را بیگانه عملی که در صلاح مملکت بود دانستند و دستور اجرای آن را به وسیله امضای تصویب نامه دادند و نتیجه رفراندوم این شد که ملت ایران رأی به انحلال مجلس و ابقای دولت بدهد و یک مشت بزرگی به دهان بدخواهان مملکت بزنند. رفراندوم اول در شهر تهران صورت گرفت و در سایر نقاط چند روز بعد از آن و علت این بود که دولت به هیچ وجه نظر خاصی نداشت و می خواست اول مردم روشنفکر و مستقل شهر تهران آنچه در صلاح مملکت می دانند اظهار کنند و بعد آراء آنچنان مردمی عادی رأی دهندگان خارج از مرکز بشود.

رأی دهندگان عادتاً می بایست در یک محل رأی بدهند. سه چیز سبب شد که محل رأی دهندگان موافق از مخالف جدا شود.

اول اینکه اشخاص مغرض هیئت نظار را مورد اتهام قرار ندهند. آنجا که عیان است چه حاجت به بیان است از هجوم مردم به محل رأی دهندگان موافق با انحلال همه دانستند که نتیجه رفراندوم به نفع کدام طرف تمام می شود.

دوم: نتیجه رفراندوم بلافاصله پس از اخذ آراء فقط با شمارش اوراق رأی معلوم شود و هیچکس در صحت آن تردید ننماید.

سوم: ارسال اوراق آبی رنگ برای رأی دهندگان مخالف ضرورت پیدا نکند. اینکه گفته اند چون محل رأی دهندگان مخالف و موافق با انحلال مجلس از یکدیگر تفکیک شده بود مردم از ترس دولت به محلی که مخالف با انحلال بود نرفته اند. نه در مورد مردم طهران و نه در مورد دولت اینجانب هیچ کدام صحت نداشت. چنانچه دولت اینجانب نظریات خصوصی داشت هرگز متوسل به رفراندوم نمی شد. آن هم اول از مسردم روشنفکر و مستقل شهر طهران و بعد در نقاط خارج از مرکز. اگر دولت اینجانب می خواست بوسیله تهدید و ارعاب اتخاذ رأی کند اول می بایست این کار در نقاط خارج از مرکز بشود پس از آن در طهران و کسی هم نمی توانست بگوید آراء شهر طهران که در اقلیت بود به آراء نقاط دیگر کشور تفوق پیدا کند.

چون در تعریف و توصیف رفراندوم مطالبی گفته شد ممکن است شنوندگان در این دادگاه و خوانندگان در خارج نسبت به آن راه مبالغه ببینند و آن را یک علاج قطعی دردها و امراض اجتماعی بدانند.



لازم است عرض کنم رفراندوم و مجلس هر دو خوبند و مفیدند با این فرق که رفراندوم رأی است که ملت به طور مستقیم می‌دهد و مجلس مرکب از افرادی است که آنها مجازند از طرف ملت رأی بدهند و هر یک محاسن و معایبی دارد که شرح آن از جوهره این دادگاه خارج است.

رفراندوم و مجلس هر دو خوبند به شرط اینکه کار در دست دولت خیرخواه باشد و مردم در اظهار عقیده و دادن رأی آزاد باشند و دولت به هیچ وجه اعمال نظر نکند.

در ساعت ۱۰/۰۰ تنفی اعلام شد و پس از ۲۰ دقیقه تنفس دکتر مصدق بقیه لایحه را قرائت نمود.

— در انتخابات آزاد نه فقط در یک دوره مردم نمی‌توانند نمایندگان خوب انتخاب کنند بلکه در ادوار تقنینیه بسیاری باید تجربه حاصل کنند تا بفهمند چه اشخاصی برای نمایندگی صلاحیت دارند و آنها را انتخاب نمایند. انتخابات باید برای همیشه و در تمام ادوار تقنینیه آزاد باشد تا مردم بتوانند احزاب سیاسی آن هم احزاب بزرگی که در مجلس اکثریت پیدا کنند تشکیل دهند. رفراندوم و مجلس هر دو بدند و بسیار هم بدند اگر مردم در اظهار عقیده و دادن رأی آزاد نباشند و دولت آراه مردم را تعویض کند و نتیجه به نفع بیگانگان تمام شود.

این بود یکی از نقشه‌هایی که برای سقوط دولت اینچانب ترسیم شده بود و رفراندوم آن را خنثی کرد.^۲ قسمت دوم (۱) این فصل مربوط به سقوط دولت اینچانب است که چون تصور می‌کردم که دادگاه رأی به صلاحیت خود ندهد آن را در قسمت راجع به عدم صلاحیت به عرض دادگاه رسانیدم. اکنون لایحه تنظیمی بنده خاتمه یافت چنانچه مانعی نیست اشتباهاتی که دادگاه محترم در قرار صادر فرموده‌اند عرض کنم و اگر هم اجازه نمی‌دهند این در موقعی که فرجام من در دیوان کشور مطرح می‌شود ثابت خواهد نمود که رأی دادگاه برخلاف مصالح کشور و ملت صادر شده است.

رئیس دادگاه: نظر به اینکه قرار صلاحیتی که دادگاه صادر نموده از لحاظ اصول برای دادگاه مطابق قوانین قطعیت دارد و داخل در دفاع از مذهب دعوا گردیده است دیگر مورد ندارد که فعلاً در اطراف قرار صلاحیت صحبتی به عمل آید. هرگونه اعتراضی که نسبت به حکم صادره از دادگاه بدوی دارید بیان فرمایید.

دکتر مصدق: اولاً اجازه بدهید چند کلمه مختصری در حدود پنج شش دقیقه صحبت کنم. اوئی راجع به اموال بنده نیست که در آن مؤظطابق بوده و برده‌اند این عکسهای آن گاو صندوق است (سه قطعه عکس ارائه داد) که در آن یا چندین گلوله که زده‌اند توانسته‌اند باز کنند و جسای گلوله‌ها همه هست — بعد آهناز آورده‌اند و در بالای صندوق را به وسیله‌ای بریده‌اند و محتویات صندوق را برده‌اند و این کار یک ساعت دو ساعت نیست زیرا در ضخیمی را آهناز باید چند ساعت اوقات صرف کند تا بتواند باز کند و دیگران بتوانند محتویات صندوق را ببرند. سه روز قبل از دادستانی شرحی بمن نوشته شده بود و سرکار سرهنگ الیهیاری

۲. از این قسمت به بعد دست نوشت بزرگمهر است که در دادگاه نوشته شده و جزء لایحه تنظیمی دکتر مصدق نبود.

آوردند و مذاکره کردند. بک کتاب حساب و چند ورق کاغذ غیر مفید و یک صورت مجلس که از آن صورت مجلس استنباط می‌شد که آن شخص غیر معلومی که این اموال را به ستاد ارتش تحویل داده ۱۵۶ برگ قرضه ملی هم داده که در جزه اثنباء بنده در ستاد ارتش است. جلسه قبل به عرض رساندم که اگر کسی غیر از خود افسران این اموال را برده بود هیچ جهتی نداشت که ۱۵۶۰ تومان اوراق قرضه ملی را ببرد به ستاد ارتش بدهد و نام خود را هم تگوید و آنها هم ندانند آورنده این اموال کی است؟ اگر آن شخص معتقد به حلال و حرام بود این اوراق قرضه ملی را به خود من می‌داد و به خانه من می‌برد و به ستاد ارتش نمی‌برد.

اینها تمام دلایلی است که من داشته‌ام آنها برده‌اند و امروز هم حاضر نمی‌شوند پس بدهند و من برای گرفتن چیزی این عرایض را نمی‌کنم و می‌خواهم دنیا بفهمد که با من چه طور معامله می‌کنند این بود عرض اول من. [۲]

رئیس دادگاه: تیمسار دادستان ارتش در مورد اظهارات اخیر آقای دکتر محمد مصدق توضیحانی اگر دارید بفرمایید.

دادستان ارتش: بنده در برابر دکتر محمد مصدق که بدون تردید خسر الدنيا والآخرة شده و کبیر از سر و روی و چشم و زبانش می‌بارد توضیح مفصلی ندارم. به عرض می‌رسانم روز پنجشنبه نامه‌ای به او نوشتم و سرکار سرهنگ ۲ اللهیاری را حامل آن قرار دادم. پیوست آن نامه دو صورت تهیه کردم از اوراقی که باید در روز پنجشنبه تسلیم او شود و در خاتمه آن نامه نوشتم اوراق دیگری به شما مربوط هست که متعاقباً قرستاده خواهد شد.

برابر گزارش سرهنگ ۲ اللهیاری وقتی نامه را به او تسلیم می‌دارند و پیوست آن چند سند مالکیت یکصد و پنجاه و شش برگه اوراق قرضه ملی و یک دفترچه محاسبات شخصی و چند برگه اعلامیه بانکی و ۱۵۵ ریال اسکناس منضم به یکی از اعلامیه‌ها و یکی دو برگ سند بیمه و چند برگ باز اوراق متفرقه شخصی بوده به او تسلیم می‌نماید آقا می‌گوید هدف من بالاتر از اینهاست من احتیاجی به این چیزها ندارم - اکنون در همین لحظه من می‌فهمم که راست می‌گوید در چند ثانیه قبل گفت افسران مال او را دزدیده‌اند بدبخت مصدق (با صدای بلند) که در آخر عمر جز توهین و افترا راهی ندارد این نوشته‌ای است که این پیرمرد بدبخت برای آخرت خود تأمین می‌کند.

اگر افسری مال او را دزدیده بود چه موجهی داشت و چه اجباری داشت که آن اوراق را تسلیم نماید. اگر بگویم این اوراق به کار آن افسر مجهول نمی‌خورد آیا ۱۵۰ برگه قرضه ملی را نمی‌توانست تبدیل به پول کند؟ این آقا می‌گوید هدف من بالاتر از اینهاست هدفش همین است که سم پاشی کند و ما را در انظار خودی و بیگانه خفیف کند. به هر جهت رسماً و کتباً به او ابلاغ خواهیم کرد^۴ که اگر واقعاً راست می‌گویید و اسناد مالکیت به دردش نمی‌خورد مرا مأمور کند که آن املاک را به یکی از بنگاههای خیریه کشور واگذار کنم؛ مرا مأمور کند آن املاک را به یتیمهای شهدای روز ۲۸ مرداد بدهم. مرا مأمور کند آنها را به غارت زده‌های دوره

۴. ولی بعد از آن کتباً و رسماً ابلاغی در مورد ادعای سزنیب آزموده بعمل نیامد.

صدارت او بدهم. او دروغ می‌گوید و می‌داند که آن استاد مالکیت چه در دادستانی ارتش باشد و چه دست دیگری بدرد کسی نمی‌خورد این مرد یک عمر دروغ گفته نهمت زده همه را جاسوس خوانده حالیه هم به جای استغفار و توبه همان رویه را ادامه می‌دهد. به هر حال ریاست محترم دادگاه بدانند دادستانی ارتش وظیفه خود را انجام داده هیچ‌گونه اصراری هم ندارد که اسنادش را تحویل بگیرد یا نگیرد.

دکتر مصدق: بنده نگفتم افسران دزدیده‌اند کی من چنین چیزی گفتم، اولاً ریاست محترم دادگاه باید به کسی که به من دشنام می‌دهد و برخلاف نزاکت صحبت می‌کند اعتراض کنید که نکردید. ثانیاً نسبت دزدی ندادم این عینکم بود آوردند عرض کردم جزو اسناد قبوض رسمی (از مال خود صرفنظر) موقوفات بیمارستان نجفیه است که قبوض رسمی در حکم اسکناس است تا مستأجر قبض خود را نگیرد مسائل الاجاره را نمی‌پردازد. ۳۰ هزار تومان قرضه ملی خریده‌ام که بیست هزار تومان فرض کردم و بقیه مربوط به پسر من و کلفتم بود. عرض کردم جواهرات دخترم را در این صندوق ردیعه گذارده‌ام - چسبیده است این اشیاء را بیآورند بدهند. این گاو صندوق که بنده عکسش را نشان می‌دهم و اهل حرفه را آورده‌اند باز کرده‌اند بالاترین دلیل است که من هر چه داشته‌ام برده‌اند و همان طور که گفته‌ام هدف من بالاتر از اینهاست. اگر قبوض رسمی موقوفات را آوردند من نمی‌توانم از آن صرفنظر کنم و نگیرم ولی نسبت به مال خودم هیچ قبول نمی‌کنم. هدفم بالاتر از اینهاست و اینها در مقابل هدف من پشیزی ارزش ندارد.

رئیس دادگاه: موضوع گاو صندوق و محتویات آن که مورد ادعای شما می‌باشد اصولاً مربوط به دادگاه نمی‌باشد (دکتر مصدق: صحیح است) ولی چون در اطراف این موضوع در جلسات قبل بیاناتی فرمودید برای اینکه تعیر نشود که جلوگیری از اظهارات شما در دادگاه می‌شود (دکتر مصدق: صحیح است) جلوگیری نمودم (دکتر مصدق: صحیح است) و از تیمسار دادستان ارتش نیز خواهش کردم برای روشن شدن اذهان و افکار اشخاصی که در محضر دادگاه حضور دارند توضیحات لازمه را بدهند و ایشان نیز آنچه ضرورت داشت فرمودند و حتی رو نوشته تمامه‌ای را که به جنابعالی نوشته بودند یا وجود اینکه مربوط به امر دادرسی نبود برای استحضار دادگاه فرستادند بنابراین دیگر بیش از این اجازه مذاکره و صحبت در اطراف این امر نمی‌دهم و چنانچه قبلاً تذکر دادم هر مطلبی برای دفاع دارید بیان فرمایید.

دکتر مصدق: بیانات ریاست محترم دادگاه مورد تصدیق من است هر چه فرمودید صحیح است اینکار مربوط به دادگاه نیست من چون هیچ وسیله‌ای ندارم می‌خواستم این عرایض گفته شود دیگر عرضی ندارم و در این مورد هیچ نخواهم گفت. یک موضوع دیگر انهامی که به من زده بود که در آن دادگاه عنوان شده وقتی که در دادگاه لاهه بودم در تهران ضارب امام جمعه تهران^۵ را در دادگاه آورده‌اند و او اقرار کرده است که من

۵. دکتر سید حسن امامی امام جمعه تهران و استاد حقوق مدنی دانشکده حقوق دانشگاه تهران بود. خانم ضیاءالسلطنه هسار دکتر مصدق عمه او بود و با هسار اول او نیز خویشاوندی داشتند ولی در عقاید سیاسی خدا می‌داند که چقدر اختلاف بین دکتر مصدق و او بود. در دوره هفدهم مجلس شورای ملی دکتر سید حسن امامی از مهاجرات به تبعیت از مجلس شورای ملی انتخاب شده بود و عبدالرحمن فرامرزی (مدیر روزنامه کیهان) از درامین. دکتر مصدق در ملاقات با دکتر امامی گفته بود

او را تحریک به عملی که کرده است نموده‌ام. این شرحی است که از زندان برای من نوشته که در پیرونده بماند. [۲]

(دکتر مصدق نامه مورخ ۱۳۳۲/۱۰/۱۰ نبی‌الله فرزند عزیزالله شهرت اکبری را که از زندان قصر برای او ارسال شده بود به شرح زیر قرائت و عین نامه را به دادگاه تسلیم کرد).

بتاریخ ۱۳۳۲/۱۰/۱۰

جناب آقای دکتر محمد مصدق

چون جنابعالی سی‌همین جلد دادگاه فوق‌العاده نظامی بتاریخ دوشنبه ۲۳ آذرماه ۱۳۳۲ بیاناتی در مورد اظهارات خلاف واقع اینجناب ایراد فرموده بودید لازم دانستم که بدین وسیله حقیقت امر را باطلاع جنابعالی برسانم.

وکیل مدافع اینجناب سرهنگ یازنسنسته هوشیار در جریان دادرسی بمن اظهار داشت که محکومیت تو در این دادگاه حتمی است ولی تنها راه نجات تو اینستکه عمل خود را ناشی از تحریک جناب آقای دکتر محمد مصدق و انمود کنی وکیل مدافعم اضافه نمود که تنها دخالت آقای دکتر محمد مصدق کافی نیست بلکه لازم است حضرت آیت‌الله کاشانی و جناب آقای دکتر بقائی و جناب آقای شمس‌الدین قنات آبادی را هم با این عمل مربوط نمایند جریان خلاف حقیقتی هم بمن یاد داد و گفت در عوض پس از محکومیت بتو قول میدهم که حتماً شامل عضو ملوکانه قرار گرفته و آزاد خواهی شد.

در اثر وسوسه این مردمن پاروی حقیقت گذاشتم و آن اتهامات خلاف واقع را در دادگاه بجناب عالی و سایر آقایان نسبت دادم اکنون که در اثر گذشت زمان وجدان خفته‌ام بیدار شده و ناراحتی وجدانی شدت عنایم میدهد بدینوسیله بخطای خود اعتراف و از این اتهام ناروائیکه بشما و سایرین نسبت داده‌ام بوزش میطلبم.

ضمناً خواطر مبارک را مستحضر میدارد که حاضر مطالب فوق را در هر مرجع صلاحیتداری با کمال صراحت اظهار و تأیید نمایم.

زندان قصر نبی‌الله فرزند عزیزالله شهرت اکبری

اتهام دیگری که در آن دادگاه به بنده نسبت داده شد و مرتیب آزموده گفت که من سه هزار شاهی سفید را مطلقاً کرده‌ام و در مقابل ملکی که مظفرالدین شاه بمن داده بود در وجهی که باید به دولت می‌دادم پول مطلقاً را

که امام جمعه نیعه تهران چگونه است که از مرکز تسنن به عنوان نماینده انتخاب می‌شود و عبدالرحمن فرامرزی اهل تسنن از مجال شیمه چیزی نگفته بود پس از افتتاح مجلس در اثر نقشه مخالفین به عنوان رئیس مجلس انتخاب گردید و کارگردانی اصلی انتخاب احمد قوام (قوام السلطنه) را به نخست‌وزیری در اواخر تیرماه ۱۳۳۶ بر عهده داشت که در نتیجه پیام سرمدی در سی‌تیر و سقوط قوام السلطنه خود را از انتظار پنهان کرد و از ریاست مجلس استعفا داد و دیگر در مجلس حاضر نشد. صفحات ۱۴۹ - ۱۵۶ تفریحات مصدق در زندان. جمع‌آوری جلیل بزرگمهر.

دادم من به ایشان عرض کردم کی و کجا به من نسبت داده اسم او را بگوئید ایشان سختی نگفتند. از روی پرونده دادگاه معلوم شد که لسان سپهر اوراقی نوشته و به دادگاه فرستاده و در آنجا نوشته که من در مقابل ملک خالضدای که مظفرالدین شاه به من داده و می‌بایست ۳۰۰۰ تومان پول بدعم شاهي سفید را مطلقاً کردم و تحویل خزانه دولت دادم. ملک کجاست؟ قریه قارپوز آباد در ساوجبلاغ تهران! این ملک را خود و خانمم مالک بودیم که به فرزندان خود بخشیده‌ایم این ملک را مظفرالدین شاه به پسر خود عضدالسلطان داده و آنجا را متصرف بود و من از او به ۵۵ هزار تومان خریدم این زمینی که فعلاً بیمارستان رضا نور^۴ است ۵ هزار ذرع ۴ هزار ذرع خانه‌های موردونی بوده به ۴۰ هزار تومان و ۱۵ هزار تومان قیمت شد حالا ۴۵ سال ۴۶ سال است مالکم. به من همچو نسیتی دادند.

لسان سپهر نوشته در زمانی که مرحوم مستوفی‌المسالک رئیس الوزرا بوده من وزیر خارجه ایشان بوده‌ام و کمیسری بانک شاهنشاهی را به او داده‌ام و پس از آن در دولت مرحوم مشیرالدوله که من وزیر خارجه بوده‌ام آن حکم کمیسری را نقض کردم در صورتی که در کابینه مرحوم مستوفی من هیچ وقت به هیچ سمت عضویت نداشتم و در کابینه مشیرالدوله وزیر خارجه بودم و از چنین حکمی هم اطلاع ندارم. همین شخص در همان نامه نوشته پلیس جنوب را شناخته‌ام در صورتی که به کلی دروغ است من پلیس جنوب را نشناختم و به هیچ وجه به پلیس جنوب یک کاغذ ن نوشتم. رابطی به نام مازور ادریس میرزا بوده اگر مطالبی داشته شفاهاً می‌آمده می‌گفته و جواب را شفاهی می‌گرفته. حتی لسان سپهر نوشته‌نامه‌ای به کتلل فریزر که رئیس پلیس جنوب بود بعد زوال شد و تا چند سال قبل در تهران بود^۵ به عنوان ریاست پلیس جنوب نوشته‌ام من نامه‌ای به این صفت به کتلل فریزر نوشته‌ام تمام اینها خلاف واقع است خواستم چون در پرونده وارد شده این عرابض را کرده باشم که اگر روزگاری این پرونده خوانده شود بیاجواب نمائند باشد دیگر عرضی ندارم.

رئیس: سرکار سرهنگ بزرگمهر هرگونه اعتراضی نسبت به حکم صادره از دادگاه بدوی دارید بیان فرمایید.

سرهنگ بزرگمهر: محترماً به عرض دادگاه می‌رساند که اعتراضاتی که به رأی دادگاه بدوی داشتم به طور خلاصه در همان چند صفحه در پایان روز مقرر یعنی ۱۴ دیماه ۳۲ به دادگاه تجدید نظر تقدیم گردید و دفاعیات موکل بنده نیز مشروح و پاسخ همان ۱۳ ماده بود که پایان دادند و تکرار آن لزومی ندارد. نکته دیگر این است که نیمیستار دادستان محترم در جلسه قبلی فرمودند که قضات دادگاه بدوی مورد ستایش اینجانب بودند. ستایش البته به نظر تمجید تلقی می‌گردد و از آن بیشتر تجاوز نباید داد. البته وکیل

۴. در نیش شمالغربی خیابان قوام‌السلطنه (سی تبر) و خیابان نادری که فعلاً به صورت پاساژ و مغازه‌های متعدد است بیمارستانی به نام بیمارستان رضا نور بود به مالکیت دکتر رضائور متخصص بیماریهای زنان که بعداً بیمارستان برچیده شد.
۵. کتلل فریزر در جنگ جهانی دوم با درجه ژنرالی در تهران خدمت می‌کرد و در امور نظامی و سیاسی نیروهای انگلیس در ایران از طرف ناپیادسلطنه هند مباشرت داشت.

می خواهد از دفاعیات خود نتیجه ای بگیرد هدف دادگاه اقتضای می کند به این که نسبت به دادرسان دادگاه احترامی قائل شده بخصوص نسبت به دادرسان آن دادگاه که آشنایی مستند بین اینجانب و آنها وجود داشت احتمالاً لازم بود و اضافه می کنم اگر آن مطالب تأثیر داشت موکلم را محکوم نمی کردند. حال اگر قسمتی از آن ستایش اغراق بوده پس می گیرم و فقط احترامات نظامی که نسبت به آن خود را مؤمن می دانم باقی هستم فعلاً غیر از این عرضی ندارم و اگر موکلم موافقت فرماید ممکن است به عنوان آخرین دفاع مطالبی اظهار کنم و امیدوارم از این دادگاه رویاهای بیرون نیایم زیرا هر وکیل می خواهد که نتیجه کارش خوب باشد.

در ساعت ۱۱ جلسه به عنوان تنفس تعطیل گردید و در ساعت ۱۱:۳۰ مجدداً دادگاه تشکیل شد.

رئیس دادگاه: جلسه تشکیل است (خطاب به سر تیب تقی ریاحی) هر گونه اعتراضی نسبت به حکم صادره از دادگاه بدوی دارید بیان فرمایید.

سر تیب ریاحی: دادگاه محترم چنانچه وظیفه سر بازی اینجانب ایجاب می کرد چه در مرحله بازپرسی و چه در دادگاه بدوی توضیحاتی که راجع به مأموریت بنده و وظایفم لازم بود عیناً به عرض رسانیدم و مجموعه آنها در صورتی که با منطبق بررسی شود خود اعتراض آشکاری است به رأی که دادگاه بدوی راجع به اینجانب صادر فرموده اند. البته به مناسبت همان وظایف سر بازی بنده نمی توانستم در بعضی موارد وارد جزئیات شوم زیرا ممکن بود اگر بعضی اطلاعاتی که در پرونده ها ضبط است در دادگاه تکرار می شد به ضرر ارزش تمام می شد. علیهذا استدعا کرده که دادگاه محترم سوابق کتبه دستوراتی که بنده در مدت تصدی ستاد ارتش و مخصوصاً در روزهای آخر صادر کرده ام بخوانند و آنها را بررسی فرمایند. بنده فعلاً عرض دیگری ندارم و استدعا دارم امر فرمایید وکیل مدافع تسخیری اینجانب اگر مطالبی دارد به عرض دادگاه برساند.

رئیس دادگاه: خطاب به سرهنگ آزمین هر گونه اعتراضی به حکم صادره از دادگاه بدوی دارید بیان نمائید.

سرهنگ آزمین: با نهایت احترام به عرض میرساند قبل از اینکه راجع به حکم صادره از دادگاه نخست مراتبی به عرض برسانم لازم می دانم یک سوء تفاهم کوچکی که در جلسه دیروز در اثر بیانات تیمسار دادستان محترم به وجود آمد آن وارد کنم. آن فرمایش عبارت از این بود (عین بیانات دادستان قرائت شد) بنده می خواستم به عرض برسانم که بنده عرض کردم پیش خود تصور کردم و بعد از آن هم به همان ترتیبی که به عرض رساندم هیچ گونه حرفی نزد این مبتدا که در روز گذشته به عرض رساندم برای چیز دیگری بود. بنده عرض نکردم که آنها عادل نبودند پس این افترا و نهمت نیست خاصه اینکه بنده نسبت به رئیس دادگاه بدوی احترام قائل هستم و بعداً هم خواهم بود و همچنین به دادرسان آن دادگاه. خواستم این سوء تفاهم رد شده باشد اما به یک موضوع دیگر دادستان محترم که شاید از سکوت از نظر وجدان ایجاد مسئولیت نماید پاسخ عرض می کنم و بیاناتشان در این مورد این بود (قرائت شد) در مورد این اظهار بعرض می رسانم دادستان محترم که در دادگاه حاضر می شود طرف دعوا است پس قضاوت نسبت به مشروعیت دفاع بنده یا دادگاه است اینکه

فرمودند تبمسار سرتیپ ریاحی اعتراف به گناه خود کرده است بنده اوراق پرونده را نه تنها خواندم بلکه از اوراق استنطاقی رونوشت برداشتم در آنجا بنده چنین اعترافی ندیده‌ام برای اثبات این موضوع ۲ ماده قانونی:

۱ - ماده ۱۲۵ اصول محاکمات جزائی ۲ - ماده ۱۴۹ از قانون دادرسی ارتش را به عرض می‌رسانم. ملاحظه می‌فرمایید شأن نزول این دو ماده در این مورد است که اگر در جایی سؤال کنند از کسی طبق ماده ۱۲۷ که شما متهم هستید و چنانچه جواب داد من متهم هستم، باز پرس از او می‌رسم چگونه مرتکب شدی و اگر متهم نتواند جزئیات امر را بگوید این اقرار نیست. پس چنین پاسخی تبمسار سرتیپ ریاحی به سؤال دادستان ارتش نداده است که دلیل اقرار او باشد و از سکوت تبمسار هم اینطور استنباط شود که حتماً اقرار کرده است.

اینک بعد از عرض این مقدمه به اعتراض می‌پردازم این اعتراض مختصر است برای اینکه بعضی از مطالب که در پرونده ذکر شده مربوط به موضوع نیست البته اعتراض به دادگاه محترم در موقعی که بر طبق ماده ۳۲۳ باید رفتار می‌کردند از طرف وکیل تسخیری موکل که به علت بیماری در دادگاه نیستند اظهار شده است.

در ساعت ۱۲/۳۰ جلسه ختم گردید و جلسه آینده به ساعت ۹ صبح روز بعد موزکولی شد.

پیوست شماره ۱ جلسه یازده دادگاه تجدیدنظر نظامی

در حد فاصل دو دادگاه و در مقام تحصیل مدارک در رد مندرجات رای دادگاه بدوی بر آن شدم که سابقه‌ای راجع به رفراندم به دست آورم. به مشروح زیر برخوردیم. آن را یادداشت کردم و هنگام تهیه لایحه دفاعی ارائه دادم. آقای دکتر مصدق پس از مطالعه آنرا نگاه داشتند و در اظهارات و لایحه مورد استفاده قرار ندادند. به نظر می‌رسد عدم استفاده ایشان ناشی از نگرانی از روزنامه و نویسنده (دستی) و احتمال نکات دیگری بود که خود ایشان بهتر می‌دانست که به من نگفت. من باب مزید اطلاع یادداشت تهیه شده را در زیر می‌آورم.

شفق سرخ مورخ سمنه ۱۹ حمل ۱۳۰۳ سابقه رفراندم شماره ۲۲۸

مراجعه به آراء عمومی مسئله رفراندم

رفراندم یعنی ملت مستقیماً (بدون واسطه نمایندگان خود) راجع به مصالح خود اظهار عقیده نمایند.

رفراندوم ثابت‌ترین حقوق ملت است و وسیله حل مشکلترین مسائل اجتماعی است. زفراندوم حاکی از اراده ملت است از این رو قوت آن از تمام قوانین موضوعه بیشتر است و از همین لحاظ است که وقتی می‌خواهند قانون اساسی بک مملکت را اجراء و تعدیل کنند بوسیله رفراندوم انجام می‌دهند.

رفراندوم مانند انقلاب از منویات ملت حکایت می‌کند ولی در آن خونریزی و اغتشاش نیست و جنبه مشروعیت آن از نظر حیات بین‌المللی بیشتر است. رفراندوم یعنی وقتی که مسئله‌ای غامض بشود قوانین موضوعه به نمایندگان ملت حق ورود در آن مسئله را نمی‌دهد از تمام مملکت راجع به آن مسئله رأی می‌گیرند هر چه اکثریت آراء تمام مملکت ایجاب کرد آن رأی و عقیده ملت است و جزو قانون اساسی آن مملکت شده و مثل سایر مواد قانون اساسی محترم و از تغییر و تبدیل مصون خواهد بود زیرا قانون اساسی را انقلاب نوشته است و آن مسئله را رفراندوم املاء کرده و هر دو حاکی از اراده ملت است.

پیوست شماره ۲ جلسه یازدهم دادگاه تجدیدنظر نظامی

اوراق قرضه ملی

جریان غارت منزل دکتر مصدق در ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ شکستن گاو صندوق آهنین و به یغما بردن (سرقت) اسناد شخصی و اسناد سیاسی که بعضی اشخاص از نظر اطمینان به دکتر مصدق سپرده بودند که قسمتی از آن اسناد در شورای امنیت سازمان ملل متحد به نفع ایران استفاده شد و از ۲۹۵۰ برگ اوراق قرضه ملی که از صندوق ریخته شده بود فقط ۱۵۶ برگ آن را رو کرده و می‌خواستند به دکتر مصدق بدهند که از قبول آنها امتناع کرد. مکاتبات در باره ۱۵۶ برگ اوراق قرضه ملی از ۲۸ دیماه ۱۳۳۲ یعنی پس از پایان دادگاه تجدیدنظر شروع و قرجام کار در چهارم اردیبهشت ۱۳۳۵ با اهداء ۱۵۶ برگ اوراق مزبور به بنگاه حمایت مسلولین پایان یافت. اینک کلی مسائل خارج از این دادگاه که قسمتی مقارن ماههای پایانی محکومیت سه ساله دکتر مصدق میباشد جمع‌بندی می‌گردد.

نامه دکتر مصدق

زندان لشکر ۲ زرهی ۲۸ دیماه ۱۳۳۳

بانک ملی ایران

موقع فروش اوراق قرضه ملی اینجانب مبلغ بیست و پنج هزار تومان، دکتر غلامحسین مصدق فرزندم در حدود چهار هزار تومان، و کلفتی به نام باجی که در خانه بود پانصد تومان اوراق قرضه خریده ایم که وجه این دو فقره اخیر را هم اینجانب پرداخته و تمام متعلق به اینجانب بود که روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از صندوق آهنی خانه‌ام برده‌اند چون بر طبق دفاتر آن بانک محترم شماره‌های آن معلوم است تمنا دارم دستور فرمایند که وجه اوراق مزبور را نپردازند تا تکلیف آنها معلوم شود.

رہبان شکر زری ۲۸ ص ۱۳۲۳

بگئی ایران

توان
برقع فروش اوران فرضه اس کا سلیت بگزار
دگر غلامی مصدق فرزند در صدو چار در اوران دگر

لجک بود بصدوران فرضه خیر ام ~~تو~~ ~~تو~~

امیر مقررہ چیران لہجہ در خیر نام سلسلہ امیر نمود

۲۸ مرداد ۱۳۲۳ در صدق امیر سو خانہ در زول

رطن ڈوران کہ محکم نامہ آرا ~~تو~~ ~~تو~~

وینا ہ تو اوران مردانہ سردار ~~تو~~ ~~تو~~

بعد از این نامه جریان امر راجع به اوراق قرضه ملی بلا اقدام مانده تا فروردین ماه سال ۱۳۳۵. در آن تاریخ رونوشت نامه بانک ملی ایران به دادستان ارتش به دکتر مصدق تسلیم گردید.

تهران به تاریخ ۱۶ فروردین ماه ۱۳۳۵

شماره ۱۲۸/۸ بانک ملی ایران

اداره اسکناس و فلزات

شش برگ آن بدون جواز سال اول و دوم می باشد) ضمیمه نامه فوق الذکر جناب عالی به این بانک ارسال شده و در نامه دادستانی ارتش قید شده است:

«گیرندگان آقای دکتر محمد مصدق» ۱۵۶ برگ مذکور به نام جناب عالی در این بانک نگاهداری شد که هر موقع دستور فرمائید خریداری و به هر حسابی که تعیین خواهید فرمود منظور گردد.

بانک ملی ایران

در امضاء لایقراء

نامه دکتر مصدق

زندانی لشکر ۲ زرهی ۲۴ فروردین ماه ۱۳۳۵

تیسار سرانشر آزموده دادستان ارتش

در جواب نامه شماره ۱۲۸/۸ اداره اسکناس و فلزات بانک ملی ایران به ان تیسار زحمت عرض می دهد. چنانچه موافقت بفرمایند وجه ۱۵۶ برگ اوراق قرضه ملی بقیه اوراق قرضه ملی ایتجان را که روز ۲۸ مرداد از بین رفته است بانک ملی ایران در حساب دادستانی ارتش یا حساب لشکر ۲ زرهی مرکز بگذارند تا تکلیف آن معلوم شود.

زندان لشکر ۲ زرهی ۲۴ فروردین ۱۳۳۵

تیسار سرانشر آزموده دادستان ارتش

در جواب نامه شماره ۱۲۸/۸ اداره اسکناس و فلزات بانک ملی ایران
 بان تیسار زحمت عرض می دهم چنانچه موافقت بفرمایند وجه ۱۵۶ برگ اوراق
 قرضه ملی بقیه اوراق قرضه ملی ایتجان را که روز ۲۸ مرداد از بین رفته است
 بانک ملی ایران در حساب دادستانی ارتش یا حساب لشکر ۲ زرهی مرکز بگذارند
 تا تکلیف آن معلوم شود

پاسخ به نامه دکتر مصدق

از

اداره اسکان و قوت

داره

شماره ۳۴۰۹



وزارت جنگ

روز ۲۵ - ۲۵

آقای دکتر محمد مصدق

در باره : اوراق قرضه ملی

این دادستان نمی تواند با تقاضای مورخ ۴ فروردین ماه ۱۳۳۵
تسلی عینی بپردازد بلکه وجه اوراق قرضه ملی که در حساب دادستان ارتش
یا لشکر ۲ زرهی مرکز گذاشته شود موافقت نماید *

دادستان ارتش - سرلشکر آزموده

جواب دکتر مصدق

زدان لشکر ۲ زرهی ۴ اردیبهشت ماه ۱۳۳۵

تیمسار سرلشکر آزموده دادستان ارتش

عطف بنامه شماره ۳۴۰۹ مورخ ۲۵ فروردین ۲۵ آن دادستانی محترم چنانچه مانعی نیست متنی است
در جواب نامه شماره ۱۲۸/۸ اداره اسکان و قوت و فلزات بانک ملی ایران مرقوم فرمایند که ۱۵۶ برگ باقیمانده
۲۵۹۰ برگ اوراق قرضه ملی اینجانب را که در صندوق آهنی خانها بود و روز ۲۸ مرداد ۳۲ به غارت رفته
است تسلیم جناب آقای ابو حسین مدیر عامل بنگاه حمایت مسلولین نمایند که به مصارف آن بنگاه خیریه
برسد.

دکتر محمد مصدق

رونوشت برای جناب آقای ابو حسین مدیر عامل بنگاه حمایت مسلولین ارسال می شود که رسید اوراق را
نوسط دادستانی ارتش برای اینجانب ارسال فرمایند.

نزدان بشکر ۲ زری ۳ ^{اروی} ~~فصلنامه~~ ۱۲۲۵

میتا بر بشکر آرموره دکدرن آرش

تسهام
در دار
آن

حاجه عطف نیامه شاه ۲۴۰۹ مورخ ۲۵ فروردین ۲۵
 خانچه مانی میت تمینی است در جواب امیر شاه ۸ / ۱۲۸ اداره ۱
 بانک ایران رقم ویند م ۱۵۶ برگ آهانه ۲۹۵۰ برگ ادرا
 قرضه ملی این جانب را م ~~بورو~~ ~~۲۵~~ ~~مرداد~~ ~~۳۲~~ در صدور
 خانم ام بود و در ۲۸ مرداد ۳۲ تجارت رفته است
 آقا ابرحیم در عمارت سگانه غایت مسکین مانی در
 سگانه خریه رسد دگر محمد مصدق

مهر

روز شنبه در خانه آقا ابرحیم در عمارت سگانه مسکین
 م رسد ادراقی را نامبردی ~~مهر~~ ~~۳۲~~ ~~مرداد~~ ~~۳۲~~ در
 آرش بر ابرحیم ابرحیم

پیوست شماره ۳ جلسه یازدهم دادگاه تجدیدنظر نظامی

دکتر سید حسن امامی امام جمعه تهران در تاریخ تیر ماه ۱۳۳۰ به دست آقای نبی الله شهرت اکبری از ناحیه گردن با چاقو مضروب گردید. ضربه چاقو روی اعصاب چشم ووی اثر گذارد و علیرغم معالجات در قیافه وی اثر کج و کولگی گذارده بود. این جریان مصادف بود با عزیمت هیئت ایرانی به سرپرستی دکتر مصدق به دیوان بین‌المللی لاهه برای دفاع از حقوق ملت ایران راجع به نفت. دولت انگلیس به دست ایادی خود و جرابد جبر دخوار می‌خواستند تحریک دکتر مصدق و انمود کنند که خود دکتر مصدق در دادگاه اشاره نمود.^۱

بنابرین ۱۰ دیماه ۱۳۳۲ نامه‌ای از زندان قصر رسید و ضارب امام جمعه تهران به شرحی که نامه حکایت می‌کند وکیل مدافعتش به او تلقین کرده بود که دکتر مصدق را محرک معرفی کنند. این نامه وقتی رسید که دادگاه بدوی نظامی پایان یافته بود و مورد استفاده فرار نگرفت و در جلسه سی‌ام اشاره‌ای گردید. سرهنگ بازنشسته هونیار (محمدعلی) وکیل دادگتری بوسیله دستگاه دادستانی تکذیب نامه‌ای به دادگاه تجدیدنظر فرستاده و رفع اتهام می‌نمود که قرانت گردید. سرنیپ آزموده از دادگاه تقاضا کرده بود در صورت اقتضاء برای انعاده حیثیت افسر مزبور توضیحاتی از دکتر مصدق خواسته شود. دکتر مصدق توضیحاتش را در جلسه سی‌ام دادگاه بدوی داده بود اینک نامه ۱۰/۱۰/۱۳۳۲ تبی الله اکبری.

جناب کا ذکر محمد مصدق

جون جناب کے درسی میں جلسہ دارالگاہ فوق العادہ نظامی تباہی در سنبہ ۲۵ آذر ۱۴۴۲ء میں پانچ سو مرد اچھوات خلاف واقع

انہما نب ابرار فرمودہ ہویدہ لازم دلائم کہ بدین وسیلہ حقیقت ابرار بظاہر جناب کے سر نام

وکل مدافع انہما نب سر کجیب باہشتہ ہوشیار در درجہ ان بلاد میں اظہار درشت کہ محکمیت تر درینہ دارالگاہ حقیقت

وای تنہا راہ نہایت تو اینستکہ عمل خود را نامی از تو کجیب جناب کا ذکر محمد مصدق دایم دکن کیل مدافع ضافہ نمرد کہ تنہا

دفاعت کا ذکر محمد مصدق کا لایعیت بلکہ لازم ہے حضرت آیتہ پرکاشانہ و جناب کا ذکر تفاعہ و جناب کا شمس الدین جنات

راہم باہم عمل مربوط نامید جہاں خلاف حقیقت ہم میں یاد دارد و گفت در محض پس از محکمیت بتو قول میدیم کہ حقی

ت علی عفو ملوکانہ قرار گرفتہ و آراد خواہی شد

در اکثر و کوسہ این مرد من پادور حقیقت کہ اشم و آن اتہات خلاف واقع را در دارالگاہ جناب کا و سایر آگاہان نسبت

اکتو کہ در اکثر گذشت زمان و عدان خفتہ ام بیدار شدہ و نا اعلی و عدالی و شہت عذاب میدیدہ بدین وسیلہ بخط علی خود مختار

وزیر اعظم تمام نارواستکہ بشا و سایر من نسبت داردہ ام پرورش میطلبم

ضمناً قول طر مبارک را متوجہ میدارد کہ حاضر مطالب فوق را در ہر مرجع صلاح عتداری با کمال صراحت اظہار نماید

دندان قصر میں ہر فرزند عزیز پر شہرہ است اگر

سید

دوازدهمین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی

۱۳۳۳/۲/۱۶

در ساعت ۹ و پنج بامداد روز دوشنبه ششم اردیبهشت ماه ۳۳ دوازدهمین جلسه دادگاه تجدیدنظر نظامی مأمور رسیدگی به اتهام آقایان دکتر محمد مصدق و سرتیپ تقی ریاحی در باشگاه افسران لشکر ۲ زرهی تشکیل گردید.

رئیس دادگاه: یانوکل خداوند متعال جلسه تشکیل است. سرکار سرهنگ ۲ آزمین وکیل تسخیری تیسار سرتیپ تقی ریاحی بقیه اعتراضات خود را بیان فرماید.

سرهنگ ۲ آزمین: با نهایت احترام به عرض ریاست محترم دادگاه و دادرسان محترم معروض می‌دارد دنیاله اعتراض به رأی دادگاه نخست که دیروز قسمتی از آن را به عرض رساندم این است که عرض می‌شود. اولاً: باید مطالعه نمود که دستور در امور نظامی روی چه مراحلی می‌تواند باشد آنچه می‌توان در آن مورد مطالعه نمود این است که دستور صادره از یکی از طرق ذیل می‌تواند صادر شود:

۱- دستورهایی که در زمان جنگ از طرف فرماندهی به منظور اجرای نقشه و تاکتیک جنگی صادر می‌شود. چون این موضوع مربوط به بند الف ماده ۳۳۰ قانون دادرسی ارتش است از توضیحش صرفنظر می‌شود.

۲- دستورهایی که در زمان صلح یا جنگ به منظور حرکت به طرف دشمن یا سایر عملیات خصمانه که در مقابل دشمن انجام می‌شود صادر می‌گردد اگر لغو شود منطبق با قسمت اول ماده ۲۲۳ است.

۳- دستورهایی که در زمان صلح صادر می‌شود. هر دستوری باید اجرا شود مدام که نسخ آن ابلاغ نشده هیچ دستوری نسخ نمی‌شود.

۴- دستور باید برای اجرای یک امر قانونی باشد یعنی قانونی اجرای آن را امر کرده باشد یا برای اجرای امری باشد که طبق مقررات در اختیارات آمر گذاشته شده باشد.

در موارد دستورانی که بنابر امر مقام وزارت دفاع ملی تغییر داده شد، همان دستوراتی بود که در ابام قدیم بنابر امر و رأی دفاع صادر گردیده بود و بنابر این الغای یک امر قانونی با جلوگیری از یک دستور قانونی و یا وضع قانونی جدید به جای قانون دیگر نبود.

ثانیاً: مقام صالح در مورد صدور دستور مورد توجه است و رابطه بین امر و مأمور همان انجام امر است یا این ترتیب اگر امر قانونی باشد مأمور انجام امر قانونی نسوده و برعکس. در ایام ۲۵ الی ۲۸ مرداد جناب آقای دکتر مصدق برای تمام افسران ارتش یک مقام قانونی است زیرا هیچ افسری از صدور فرمان عزل و سقوط هیئت دولت اطلاع نداشت لذا او امر صادره از طرف وزارت دفاع او امر قانونی محسوب می‌شد. به علاوه ستاد ارتش که او امر بزرگ ارتشتاران فرمانده را همیشه انجام داده و در موارد مختلف از مقام شامخ فرماندهی کل قوا کسب دستور می‌نمود و مقام وزارت دفاع ملی در آن زمان چه از نظر قانونی و چه از نظر فرماندهی یگانه مقام امر و دستور دهنده شناخته می‌شود بنابراین دستورهای صادره از مقام بالاتر دستور غیر صالح نبود.

ثالثاً: نحوه صدور دستور یا لغو دستور باید ملاحظه شود که علت صدور هر دستور چیست؟ یعنی اگر هر دستوری لغو می‌شود یا صادر می‌شود همیشه در یکی از حالات ذیل است:

۱ - ابتدا به ساکن دستوری از مقامی که خود مقام صادر کننده می‌داند صادر می‌شود.

۲ - ابتدا به ساکن مشکلات و موانع انجام یک دستور به اطلاع مافوق می‌رسد و چاره‌جویی می‌شود.

منظور از این تقسیم‌بندی آنست که همیشه سبب انجام یک امر را قاضی در نظر می‌گیرد و از سبب و علت مزبور نظر و تصمیم امر را استنباط می‌کند و از آن استنباط قضاوت در مقابل قانون می‌کند. مثلاً اگر فرماندهی در میدان جنگی اقدامات به عمل جنگی نموده است قضاوت نظامی رسیدگی می‌کند، اگر فرمانده یا نوجبه به احوال دشمن و اطلاعاتی که در اختیار فرماندهی قرار گرفته و قدرت دفاع و وضع محل و سایر علل در تصمیم متخذه محق شناخته شود، بیگناه تشخیص می‌دهند و اگر فرمانده را در عمل خود روی عدم دقت در امور نظامی مقصر شناختند او را به علل مذکور مقصر می‌شناسند و اگر اقداماتش را عمل خلاف دانستند البته به تناسب جرم مجازاتش می‌کنند.

در مورد دعای صبحگاه و شامگاه باید وضع کشور را در آن موقع به نظر آورد. در ایامی که دادستان محترم ناظر اوضاع و احوال روز بود و حتی ادارات و وزارتخانه‌ها از دست مردمانی که نقاط را مورد هجوم قرار می‌دادند مصون نبود، فرمانده دانشکده افسری که از لحاظ اطلاعات نظامی و سوابق خدمتی در نهایت شرافت و حسن شهرت هستید برای اتفاقات محتمله و حوادث ممکنه پیش‌بینی و کسب دستور می‌فرمایند و این موضوع را در دادستانی صریحاً اعلام فرمودند. ریاست ستاد ارتش وقت اتخاذ تصمیم در این مورد را از حدود اختیارات خود خارج می‌دانستند جریان را به مقام وزیر دفاع ملی وقت معروض داشته و کسب دستور می‌نمایند دستور صادره را نیز عیناً ابلاغ می‌کند. آقای دکتر مصدق هم ضمن دفاعیات خود دقیقاً شرح جریان را بیان نمودند بنابراین لغو دستور مزبور هیچ ارتباطی با عمل و اراده مستقیم موکل محترم نداشته که بتوان ماده مزبور را شامل حال وی دانست.

رابعاً: وضع و رابطه بین مقام امر و مأمور اصولاً در تمام امور اداری طرز تریب سببی بر اطاعت از او امر مافوق است و در بین افراد نظامی این حس احترام به صورت اطلاق درآمده است و آزادی اتخاذ تصمیم در انحراف از دستور صادره برایشان غیر ممکن می‌باشد و حتی مباحثه در لزوم و عدم لزوم امور را از وظائف

خود خارج دانسته و همیشه دستور صحت یا سقم امر را از مافوق انتظار دارند.

پس ملاحظه می‌گردد که در همین مورد تیمسار ریاحی مخالفت با انجام دستوری ننموده و دستور العمل را هم لغو نکرده است تا موجب چنین رأیی از دادگاه نظامی باتمد با مراتب فوق انتظار شکست رأی دادگاه بدوی را از طرف دادرسان محترم دارم.

تیمسار ریاست معظم این اعتراضی بود که به طور اختصاص بر رأی دادگاه نخست به عرض رسید. همانطوری که تیمسار ریاحی در چند جمله فشرده شده به عرض رساندند که نتیجه همان اظهارات سابق می‌باشد اعتراض ایشان برای دادگاه فقط بررسی به پرونده‌های ستاد ارتش که در نتیجه عملیات آن چندروزه او هست می‌باشد. دیگر عرضی ندارم.

رئیس دادگاه: تیمسار دادستان ارتش در صورتی که مطالبی در جواب اظهارات متهمین و وکلای مدافع آنها دارید بیان فرمایید.

دادستان: محترماً به عرض می‌رسانم. خوشوقت همانطوری که در جلسه اول گفتم با رعایت اصول و مقررات و موازین قانونی جریان دادرسی این دادگاه به نحو بسیار مطلوبی طی می‌شود و همانطوری که گفتم این اصل مراعات شده که دادرسی در تجدید نظر به مراتب طول آن کمتر از دادگاه بدوی است با توجه به این که در دادگاه بدوی کیفرخواست خود را به طور مبسوط بیان داشتم با اجازه عرایضی را که به عرض می‌رسانم آخرین توضیحات اینجانب در این دادگاه خواهد بود. پس از آن طبق قانون آخرین دفاع می‌شود.

یک خواهش از وکلای مدافع دارم و آن این است که به عرایض اینجانب توجه دارند و این رویه را متروک دارند که گفتارهای مرا تعریف کنند یا از طرف من به عمد و پنا اشتباه چیزی بگویند مثلاً سرهنگ آزمین هم‌اکنون گفت:

دادستان ارتش جریان پشتهداد تیمسار زنگنه در تغییر دعای صبحگاه و اینکه ایشان در این امر دخالت داشته‌اند تأیید نموده است. به عمد خلاف می‌گویند یا دقت نمی‌کنند. بهر حال از ریاست دادگاه استدعا می‌کنم چون پس از اعلام آخرین دفاع دیگر دادستان حق صحبت ندارد هر کجا که از من صحبت می‌کنند استدعا این است که از روی صورت جلسات دادگاه گفتار مرا بخوانند و از دادرسان استدعا می‌کنم هنگام شور به عرایض اینجانب طبق صورت جلسات توجه فرمایند.

پس از این تذکار نامه‌های واسطه به دادستانی ارتش تقدیم می‌شود که در این پرونده بایگانی شود. اینجانب بدقت این نامه‌ها را خوانده‌ام و از افکار هموطنانم تشکر می‌کنم. ^(۱) آقایانی که اسم می‌برم نامه‌هایی فرستاده‌اند:

آقای مرتضی عامری از تهران. آقای عباس معصومی مدیر روزنامه جام‌جم. آقای علی فارسی‌پور از قمرشهر تلگرافی مخایره کرده است. آقای محمدحسین شیرازی از شیراز. آقای فتح‌الله سوادکوهی از تهران. آقای حسین بدیع‌باز از تهران. آقای حسن افشار از زنجان. استواریکم محمدرضا ستوئی از تهران. ستوان یکم ضرابی از فسا. آقای حسین کادوسی از بروجرد. آقای احمد قلاح از شهرری. آقای محمد کریمی از تهران. آقای مقتدری از تبریز. آقای عباس خاندانی از رفسنجان. عده‌ای از ساکنین محترم تبریز. آقای

منصور امیری دبیر کل حزب ذوالفقار، آقای دکتر شبان مدیر نامه شبان، آقای ضیاء مطوت از حزب سومکا پایگاه مشهد، عده‌ای از اهالی شهرستان مراغه، آقای ابوالحسن رفعتی از اصفهان، آقای رهبری کارمند بانک ملی، آقای آزادی از دامغان، آقای رضائی از تهران، آقای عباس خزائلی از کاشان، آقای فرهادی از رضائیه، آقای علی ملک‌افضلی از تهران، آقای موسی امینی از زنجان، آقای حسن مستوفی از مشهد، آقای علی خوبان از تهران و عده‌ای دیگر از اهالی محترم تهران.

در ساعت ۱۰ صبح تنفس اعلام شد و در ساعت ۱۰ و بیست دقیقه مجدداً جلسه تشکیل گردید و دادستان صحبت خود را چنین ادامه داد:

.... با توجه به اینکه جوابهایی که اینجانب به عرض برسانم در رد اظهارات منم ردیف ۲ کنیفر خواست یعنی سرتیب نقی ریاحی بنا بر آنچه خود و وکیل مدافعشان بیان داشته‌اند مختصرتر از توضیحاتی است که باید در پاسخ منم ردیف یک بگویم، درباره منم ردیف دو باید عرض برسانم:

اولاً - از سرهنگ آرمین نشکر می‌کنم که وظیفه مرا نیست مگر کلان‌تاهل تسهیل کردند، ایشان دفاع نمودند که عمل موکلشان لغو دستور نیست، منم همین را می‌گویم و اعتراض اینجانب به رأی دادگاه بدوی در مورد سرتیب ریاحی این است که به چه علت جرم متسبب به افسر مزبور را منطبق با ماده ۲۳۰ یعنی لغو دستور دانستند لغو دستور مفهوم خاصی دارد که به هیچ وجه عمل سرتیب ریاحی عنوان لغو دستور پیدا نمی‌کند. در جلسات گذشته سرهنگ آرمین گفتند موکلشان برخلاف نظر دادستان اعترافی نکرده است، بنده عرض کردم استنباط اینجانب از نتیجه بازپرسی و اظهارات سرتیب ریاحی این بود که اعتراف به گناه نموده و مخصوصاً گفتم که تعی داتم اینجانب در استنباط خود اشتباه می‌کنم یا نمی‌کنم.

جهت مزید استحضار عکس گزارشی را که سرتیب نقی ریاحی به خاکبای شاه نوشته تقدیم می‌کنم و نظریه خود را نسبت به این گزارش به عرض دادگاه می‌رسانم نظریه اینجانب در مورد این گزارش این است که به هیچ وجه وقایع سی‌ام تیر وجه مشابهتی با وقایع ۲۵ الی ۲۸ مرداد ۳۲ نداشته و ندارد. در مورد وقایع سی‌ام تیر بازپرس دادستان ارتش قرار منع تعقیب افسران و درجه‌داران را صادر کرده است و اینجانب نیز موافقت نموده و مدت‌هاست که قطعی شده چون در آن روز ارتش به وظیفه خود عمل کرد. سرتیب ریاحی به نظر اینجانب به این اصل آشنا نیست که اولین وظیفه افراد ارتش وفاداری به سوگندی است که در آزاء حفظ تاج و تخت سلطنت یاد نموده‌اند، آشنا نیست که سرلوحه خدمت در ارتش حفظ اساس سلطنت و در نتیجه حق ملت ایران و قانون اساسی است. در دادگاه بدوی بنده عیناً چنین به عرض رسانیده‌ام که این توده‌ایها مصیبت بزرگی برای ما شده‌اند. برای اینکه رئیس وقت ستاد ارتش از وجود آن توده‌ایها حتی در روز ۲۸ مرداد سوء استفاده می‌نماید. هر چه این جانب فکر کردم نفهمیدم صبح روز ۲۸ مرداد وقتی به رئیس وقت ستاد ارتش

اطلاع داده‌اند جمعیت یا شعارهای شاه‌دوستانه تظاهر می‌نمایند. انتساب آن تظاهر به توده‌ایها چیست؟ چیزی نفهمیدم. مصدق می‌گوید که هیچگاه از توده‌ایها بیم نداشتیم زیرا آنها بدون سلاح هستند. ریاحی گزارش می‌دهد که روز ۲۸ مرداد تصور کردم توده‌ایها هستند که شعار شاهدوسنی می‌دهند. هم مصدق خلاف می‌گوید هم ریاحی. خطر توده‌ای در مسموم کردن افکار جوانان ماست و خطر آنست که به چشم دیدیم وقتی مصدق و ریاحی با توده‌ایها هدف مشترک پیدا می‌کنند دست‌به‌دست هم دادند تا اساس سلطنت را واژگون کنند.

این موضوع را همه مردم تهران در روزهای ۲۵ الی ۲۸ مرداد دیدند و خطر این است که مبادا دادگاه اغفال شود و واقعاً تصور نمایند روز ۲۸ مرداد سرتیب ریاحی تصور می‌کرده توده‌ایها بودند که شعار شاهدوسنی می‌داده‌اند. توده‌ایها شعار شاهدوسنی می‌دادند که چه کنند؟ کامو فلاژ یعنی چه؟ آنچه ما به چشم دیدیم این بود که قوای انتظامی دست به دست مردم داده و با فریاد زنده باد شاه هدفشان منکوب کردن دشمنان شاه بود. حال از درجه چشم سرتیب ریاحی این بود که وقتی به در خانه مصدق رسیدند مصدق را ازین بیرونند؟ ضمن این گزارش سرتیب ریاحی اعتراف صریح می‌نماید که دستور تیراندازی دادم. پسند در دادگاه بدوی موضوع را تشریح کردم معتقدم که برای ما دو راه بیشتر نیست با باید افسرانی را که روز ۲۸ مرداد با مردم همصدا شده و دستور تیراندازی سرتیب ریاحی را به اتکاء مصدق و بالعکس نیت مصدق را اجراء نموده‌اند تعقیب کنیم و کبفر دهیم. با ریاحی‌ها راه، که انضباط ارتش محفوظ بماند با اینکه سرتیب ریاحی باید محکوم به اعدام شود. تا دیگر افسری بر علیه مقام سلطنت سوء قصد ننماید.

به نظر دادستان ارتش بن‌بست عجیبی است حد وسط معنی ندارد یا سرتیب ریاحی تجربه شود و یا محکوم به اعدام شود. سرتیب ریاحی می‌گوید ساعت ۳ معلوم شد که این تظاهرات بر له مقام سلطنت است واقعاً لطف می‌فرمایند. مصدق می‌گوید چند نفری چاقو کش به در خانه‌ام آمده‌اند سرتیب ریاحی می‌گوید جمعیت انبوه بر له شاه تظاهر می‌کردند. بنده می‌گویم از صبح ساعت ۸ تمام تهران بر له مقام سلطنت تظاهر می‌کردند. تهران به لرزه افتاده بود. حوالی ۳ بعد از ظهر ناظر مستقیم بودم که ایستگاه رادیو اشغال شده بود. دادگاه توجه فرمایند ریاحی تا آن لحظه که تیمسار باتمانقلیچ را مردم با آیراز احساسات به ستاد آوردند در پشت میز خود نشسته بود و امبدوار بود که مقاومت خانه ۱۰۹ تا شب بطول بکشد و شب ورق برگردد. ریاحی و همه افسران که در ستاد بودند تا آن لحظه که تیمسار سرلشکر باتمانقلیچ به ستاد آمدند دیدند که از پشت میز تکان نمی‌خورد. در اینجا هم او اتکابش به مصدق بود و مصدق هم نگران ریاحی بود و چشم‌انفید داشت که ارتش به او کمک کند و او را از تنگ بالا رفتن پلکان ۴۰ پله‌ای برهاند.

توجه فرمایند کشتاری که در اطراف خانه ۱۰۹ شد در حوالی ۵ بعد از ظهر بود و توجه فرمایند سرتیب ریاحی در حدود ساعت ۹ صبح روز ۲۸ مرداد چون آگاه می‌شود که افسران ارتش، در جعداران و سربازان به سوگند خود وفاداری می‌کنند معاون خود را یعنی سرتیب عطاءالله کیانی را مأمور می‌کند که ستونی تشکیل داده مردم شاه‌دوست و سربازان جانباز و وظیفه‌شناس را به مسلسل بپندند. در این گزارش سرتیب ریاحی می‌نویسد: «... در آن موقع یعنی به نظر خود در حوالی سه بعد از ظهر در همه جا دستور داده ترک مقاومت شود».

آیا دادگاه از این گزارش شک و تردید دارد که دستور داده ترک مقاومت شود؟ توجه فرمایند حوالی

سه بعد از ظهر تنها پنج افسر در پابخت اوامر مصدق و ریاحی را اجراء می کردند. بقیه افسران و درجه داران و سربازان ارتش یا مردم تظاهرات می کردند. ریاحی دستور داد ترک مقاومت شود. در کجا؟ مگر سربازان در سربازخانه‌ها شخصاً موضع گرفته بودند که دستور ترک مقاومت داده شود. در ۲۸ مرداد یک موضع مقاومت در تهران بود و بس و آن موضع، موضع خانه ۱۰۹ بود. آن موضع باید کوبیده می شد کما اینکه کوبیده شد تا کشور از خطر اضمحلال رهایی یابد. من نمی دانم سرتیپ ریاحی در زمان تعقیب چه سمنی داشته که از پیشگاه ملوکانه استدعا می نماید از تعقیب افسران خودداری شود. ریاست محترم دادگاه توجه فرمایند در این کشور چون مجازات نیست کار به جایی می کشد که سرتیپ ریاحی وقتی تسلیم دادگاه شده از پیشگاه شاه استدعا می نماید آن چند افسری که به اساس سلطنت خیانت کرده اند تعقیب نشوند و به طور قطع انتظار سرتیپ ریاحی این است که آن چند نفر افسر علاوه بر اینکه تعقیب نشوند ترفیع شوند. این جزء از گزارش، جز همانطور که گفتیم مفهوم دیگری ندارد. بکرات گفته ام هدف مصدق و ریاحی یکی بوده ریاحی از خاکبای همابونی استدعا می نماید آن افسران که افسران یا انضباطی بودند تعقیب نشوند. مصدق هم روزی و صیثنامه ای نوشته بود که مقداری از اموال را به آن افسران اگر محکوم شوند بدهید (دکتر مصدق: نگذاشتید).

در خاتمه این جزء عرضم به عرض می رسانم که گزارش سرتیپ ریاحی به این جمله ختم می شود: «... اقرار می کنم تقصیر کارم و دستورات نقیضه آمیزی صادر نموده و استدعای عفو دارم. باید به عرض برسانم که در مواقع عادی و مواقع گرفتاری نباید به ادعا و حرف مدعیان خدمت به شاه و مملکت ترتیب اثر داد. خدمتگزاران به شاه و مملکت کسانی هستند که در روز ۲۸ مردادماه سینه به سینه مسلسل دادند تا شاه و مملکت باقی بماند. در جلسه ای به عرض دادگاه تجدیدنظر رسانیدم که باید خائنین مجازات شوند تا خادمین تشویق گردند. این اصلی است که دنیای تمدن از آن پیروی می نماید. این اصل هرگاه رعایت نشود کوچکترین ضررش این است که خادمین مأیوس و دلسرد و گوشه گیر می شوند و همانظوری که در هر کشوری عده قلیلی خائن و جود دارد اقلیت خائن بر اکثریت خادم حکمفرما خواهد شد. کما اینکه بدیدیم اقلیت خائن چه بلایی می خواستند بر سر ملت ایران بیاورند.

سرکار سرهنگ آرمین افشاره ای به دعای صبحگاه و شامگاه کردند و گفت تیمسار سرتیپ زنگنه به سرتیپ ریاحی پیشنهاد کرده که دعا را تغییر دهیم و سرتیپ ریاحی عنوان کرده است دعا را به دستور مصدق تغییر دادیم و مصدق در این دادگاه گفت دیپلین ارتش اجازه نمی دهد که دعای صبحگاه و شامگاه منبایش بر استغاثه از درگاه احدیت روی برقراری اساس سلطنت باشد.

اولاً نامه تیمسار سرتیپ زنگنه را که در تاریخ ۲۲/۹/۴۹ به ستاد ارتش تسلیم داشته اند و در موقعی بوده است که در دادگاه بدوی ایشان را متهم به همان مطلبی کرده اند که امروز سرکار سرهنگ آرمین افشاره ای عنوان می نماید قرائت می کنم (ناطق نامه را قرائت کرد).

ثانیاً در دادگاه بدوی توضیحات مفصلی دادم و تیمسار سرتیپ زنگنه را معرفی نمودم و به عرض باید برسانم که مصدق و ریاحی چنان عرصه را به افسران ارتش و افسران شاهنشست تنگ کرده بودند که هرگاه افسری قصد ملاقات یکی از دوستان خود را داشت باید با حزم و احتیاط عمل نماید که مبادا کودتاجی شود و

به استناد ماده ۴ قانون حکومت نظامی^۱ به امر مصدق آزادیخواه (باصدای بلند) به بند نیفتد. این بود وضعیت افسران ارتش، و همه افسران ارتش عرض مرا تأیید می‌کنند.

حال اگر مصدق بگوید همه افسران به نفع خارجی عمل می‌کنند این عملی است جداگانه. فرض می‌کنم افسری به ستاد ارتش می‌رود و به رئیس ستاد ارتش پیشنهاد می‌کند که نیمینار ریاست ستاد ارتش شاهنشاهی بسیار بجا و بموقع است که دستور صادر شود نام شاه را از دعای صبحگاه و شامگاه حذف کنند. بنده از ریاست محترم دادگاه تقاضا می‌کنم اگر ریاست ستاد ارتش آن پیشنهاد را تصویب کند و دستور صادر کند که نام شاه را حذف کنید آیا مسئول پیشنهاد دهنده است؟ در این جا هم دادگاه محترم دوراه بیشتر ندارد یا راهی که واحدهای ارتش که آن دستور را اجرا نکردند تعقیب و مجازات شوند تا به قبولی مرتیب ریاحی و مصدق انضباط ارتش محفوظ بماند یا دستور دهندگان که این عملشان خود دلیل سوء قصدشان برای به هم زدن اساس حکومت بوده است به کیفر عملشان برسند.

واقعاً شرم‌آور است که از یک طرف می‌گویند آقا از گرفتاریهای روز ۲۵ الی ۲۸ مردادماه در اثر سفر اعلیحضرت همایونی شما چه خبر دارید؟ از طرف دیگر در آن گرفتاری یکدفعه به فکر انضباط ارتش می‌افتند (باصدای بلند) آنها به این فکر که به همه واحدها دستور داده شود نام شاه را از دعا حذف کنند. حق داشتند. مصدق پیر می‌خواست ایران جوان تشکیل دهد این تردید ندارد. نتیجه این قسمت از عرایض این است که دادستان و وکیل مدافع مرتیب ریاحی در یک موضوع اتفاق نظر دارند و آن این است که رأی دادگاه بدوی موجه نیست زیرا جر می‌را که برای مرتیب ریاحی تشخیص داده‌اند به هیچ نحوی با لفظ دستور منطبق نمی‌شود. مرتیب ریاحی اقرار به گناه دارد و روی نامه‌ای که به عرض رساندم اعتراف صریح می‌نماید که بر علیه اساس سلطنت قیام نموده، منتهی می‌گوید مورد عفو قرار گیرم.

تیمار زنگنه از افسران خدمتگزار و شهادت‌وست این کشور بوده و مایه افتخار ارتش هستند و نامه‌ای که قرائت شد صددرصد مورد تصدیق دادستان است و همین بیانات امروز را در دادگاه بدوی توصیف نمودم. بالاخره اینجانب مستقیماً درباره مرتیب ریاحی دیگر عرضی ندارم و ضمن توضیحاتی که درباره دفاعیات دکتر مصدق خواهم داد هر جا که لازم باشد عرایضی عرض خواهم نمود.

در ساعت ۱۱ و نیم جلسه ختم و جلسه آینده به ساعت ۹ صبح روز بعد موکول شد.

پیوست جلسه ۱۲ دادگاه تجدید نظر نظامی

یکی از بدگویان دکتر مصدق

عبدالحسین امیر احتشامی از فتودالهای غرب ایران و مالک دهکده‌ها و اراضی وسیع کشاورزی در کردستان باختران بود و به دنائت شهرت داشت. در مجلس مؤسسان سوم با سبهد رزم‌آرا رئیس ستاد ارتش وقت که قدرت مطلقه در انتخابات و انتصابات داشت مربوط بود و از صندوق سردرآورد و خود را به مراکز قدرت نزدیکتر کرد. در انتخابات دوره ۱۶ تقنیه کرمانشاه با دکتر کریم سنجایی به رقابت برخاست و شکست خورد.

موقوف دولت دکتر محمد مصدق در نتیجه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ محیط مساعدی برای اینگونه بدنامان بود و برای خودنمایی لازم بود از دکتر مصدق و همفکران او بدگویی کنند و نتهای ناروا دهند. یکی از شروط نمایندگی مجلس بعد از کودتای ۲۸ مرداد ناسزاگویی به دکتر مصدق و باورانش بشمار می‌رفت و محاکمه دکتر مصدق فرصت مناسب برای اینگونه افراد بود.

امیر احتشامی تلگراف ۳۶۹ کلمه‌ای از کرمانشاه خطاب به سبهد زاهدی، رونوشت تیمار سرلشکر مقبلی، رونوشت انشارات و رادیو فرستاده بود. این تلگراف در پرونده دکتر مصدق در دادگاه بندوی فوق‌العاده نظامی وارد گردیده ولی بکار گرفته نشد. سرنیپ آزموده این تلگراف را در جلسه ۱۷ دادگاه تجدید نظر مورخ ۲۳/۲/۱۲ از تنگی فذافیه. وقت موارد ناسزا زد کرد. ای بسار و کردن این تلگراف در این جلسه در اثر فشار شخصی امیر احتشامی و التماس و التجای او به سرنیپ آزموده که خود مستعد این کار بود برای عرضی بدگویی، نوکری و چاکری بوده است.

امیر احتشامی به آرزوش که نمایندگی مجلس شورایی از باختران بود رسید. من هم به اقتضای خدمت در تیب مستقل کرمانشاه در فاصله نیمه آخر سال ۱۳۲۷ تا اوایل سال ۱۳۳۰ با سمت رئیس ستاد تیب و فرماندهی هنگ ۱۲ پیاده چنانکه لازم بود باطنش را میشناختم.

هنگام فراغت این تلگراف بوسیله سرنیپ آزموده شدیداً به امیر احتشامی حمله کرده و گفتم این مرد در منطقه غرب شناخته شده است و تلگرافش منتهی اراجیف پیش نیست. رئیس دادگاه قطع کلام کرد و مانع اظهاراتم شد.